

۱۳۹۹

کوله‌یشت



۱۴۰۱

۱۲

۲۴

اصفیه - استان روزنامه شهریار
ویژه کودکان و نوجوانان منتشره

۴شنبه



سلام سبز بهار

است. عید شده است! بیدار شو! تا تو بیدار نشوی، هوا گرم نمی‌شود و برف‌ها آب نمی‌شود. تا برف‌ها آب نشوند و سبزه‌ها درنیایند، هیچ‌کس نمی‌فهمد عید شده است.»

بهار مهربان دوباره گفت: «سلام کوه مهربان!» از گرمای سلام گفتن بهار، کوه بیدار شد و خمیازه‌ای کشید. برف‌شانه‌هایش را تکان داد. زمین گرم شد و برف‌ها آب شدند و جویبارانه شرشر خواندند. همه‌ی گل‌ها و دانه‌ها بیدار شدند. پرنده‌ها آواز خواندند. پونه‌ها دستشان را توی جویبار بردند و ماهی‌های کوچک دوباره خندیدند. بهار مهربان از کوه و خاک و آفتاب و جویبار و دانه‌ها

و درخت‌ها تشکر کرد و به سمت روستا به راه افتاد. مردم مشغول خانه‌تکانی بودند. بهار سر هر کوچه‌ی روستا که می‌رسید، به درخت‌های هنوز خواب‌دست می‌کشید و شاخه‌های

زمستان بود و برف و بوران. همه‌توی خانه‌ها و لانه‌ها جا خوش کرده بودند. بوته‌های گل، درخت و کوه و

جنگل و دریا، همه، در خواب سنگینی فرو رفته بودند تا اینکه درست رأس زمان هر سال، پیغام خدای دانا و توانا به دست «بهار مهربان» رسید که روی پاکت‌نامه‌اش نوشته شده بود: «خاک را بیدار کن برای رویش دوباره‌ی بهار.» بهار مهربان با کوله‌پشتی پر از گل‌های خوش‌بو آماده‌ی آمدن شد. وقتی کنار کوهستان رسید، دست‌هایش را جلو دهانش برد و فریاد زد: «سلام کوه بزرگ!» صدایش دژه‌به‌دژه پیچید و تکرار شد. بعد، به دامنه‌ی کوه آمد چون می‌دانست خواب کوهستان خیلی سنگین است و کوه‌ها دیر بیدار می‌شوند. برای همین، دوباره فریاد زد: «سلام کوه بزرگ! مهمان نمی‌خواهی؟ من از راه رسیدم! توی کوله‌پشتی‌ام پر از سلام تازه



طیبه ثابت

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر ضمیمه:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی
تصویرگر:
زهره اقطاعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
اینترنت نام: ۰۶۰۵۴۶۵۸۰۹۰
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ا
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



از این همه زیبایی هیجان زده شده بودم گفتم:
«خدا جان، سلام! برای هدیه دادن فصل بهار به
ما از شما خیلی سپاسگزارم. ممنون که دوباره
یک سال جدید را به ما دادی که از نعمت‌های
بی‌شمارت استفاده کنیم. خدا جان، دوست
دارم!»

خشک سبز و شکوفامی شدند.
عمونوروز جلوتر از بهار رسیده بود و داشت
به هر خانه تقویم جدید سال ۱۴۰۲ را عیدی
می‌داد. پسر بچه‌ها دنبال تخم مرغ رنگی بودند
و دختر بچه‌ها دنبال جور کردن کاسه‌های بلور
برای هفت‌سین سفره عید.
بهار مهربان به هر جار رسید بالبخند مهربانانه‌اش
سلام گفت، یک سلام گرم و تازه و وقتی داشت
از روستا توی جاده به سمت شهر می‌رفت، توی
دلش برای مردم بهترین‌ها را از خدا آرزو می‌کرد.
روی لب بهار مهربان پر بود از بهترین دعاها برای
همه‌ی دنیا. من که همه‌ی این‌ها را می‌دیدم و



ساعت بهار

بابا کتاب دعا دستش دارد. برادرم موبایلش را به گوشش چسبانده است و دارد زیارت نامه می خواند. مامان نماز خواندن را یادم داده است. سوره های نماز را بلدم. آقایی کمی آن سوتر، بیرون فرش های یک اندازه ی حرم، روی زمین ایستاده است و قنوت می خواند. دست می کشم به پاهایم. خسته شده ام. بابا می گفت وقت تحویل سال حرم امام رضا [ع] آن قدر شلوغ است که باید ماشین را دورتر پارک کنیم و پیاده برویم.





مامان می‌آید نزدیک‌تر. سرش را نزدیک گوشم می‌آورد و آرام می‌گوید: «می‌خواهی آرزو کنیم؟ نفری یک آرزو: اوّل حمید، بعد بابا، بعد من، بعدش هم تو.»

می‌نشینم. لبخند می‌زنم. سرتکان می‌دهم و به سمت حمید برمی‌گردم. نفس عمیقی می‌کشد و چشم‌هایش را می‌بندد: «آرزو می‌کنم سال دیگر نمره‌ی همه‌ی درس‌هایم خوب باشد!»

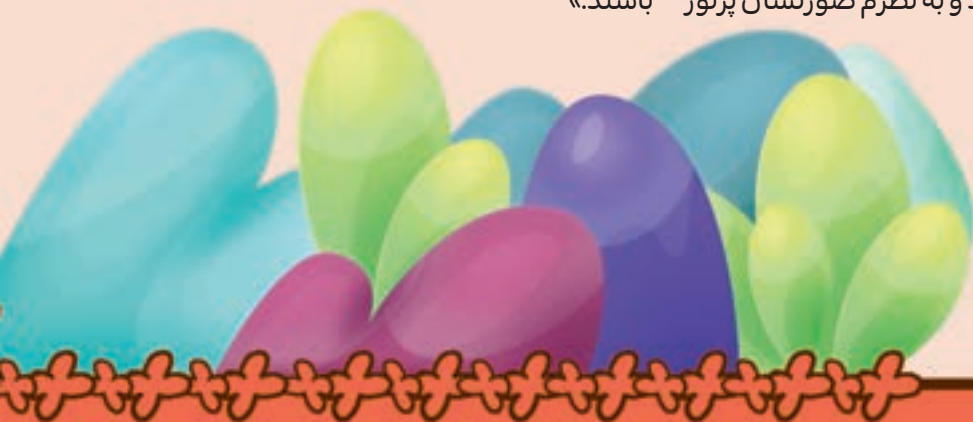
مامان و بابا می‌خندند. بابا دستی به ریش‌های کوتاهش می‌کشد. چشم‌هایش دوخته شده است به گنبد: «من هم آرزو می‌کنم ظهور آقایمان حضرت مهدی [عج] را. ان‌شاءا... سال دیگر بتوانیم دسته‌جمعی برویم کربلا!»

مامان چادرش را مرتّب می‌کند. می‌خواهد آرزو کند که نقاره‌های حرم شروع می‌کنند به نواختن! مامان صدایش را کمی پایین می‌آورد: «من هم آرزو می‌کنم همه در کنار هم سالم و خوش حال باشند.»

حمید خوش حال شد اما من کمی غر زدم چون صبح خیلی بازی کرده بودم و حالا خسته بودم. ساعت مچی آبی‌ام را که طرح توپ فوتبال دارد، روی مچم جابه‌جا می‌کنم. به ساعت نگاه می‌کنم. عقربه‌ی بزرگ کمی مانده است تا به ۱۲ برسد و عقربه‌ی کوچک نزدیک ساعت یک قفل شده است.

سرم را می‌گذارم روی زانوی بابا. دست می‌کشد به موهایم. زمزمه می‌کنم: «خواهیم می‌آید.» بابا دست از خواندن دعا می‌کشد. پیشانی‌ام را می‌بوسد و می‌گوید: «الان است که سال ۱۴۰۱ تمام بشود. نمی‌خواهی دعا کنی؟ از امام رضا [ع] چیزی نمی‌خواهی؟»

به گنبد امام رضا [ع] نگاه می‌کنم. مثل خورشید است، خورشیدی که همه دورش می‌چرخند. خانم معلّم می‌گفت ستاره‌ها دور خورشید می‌گردند، مثل حالا که مردم دور ضریح امام رضا [ع] می‌گردند و به نظم صورتشان پر نور است.



نوبت من است. می‌دانم چه بگویم. نگاهی به گنبد طلایی رنگ می‌اندازم. نمی‌دانم چه بگویم: دو چرخه، ماشین کنترلی، چراغ‌قوه‌ی لیزری، خیمه‌ی کوچک برای مسافرت و... نه. من از خدا خواستم من را دوست داشته باشد چون خانم معلّم من می‌گفت خدا هر کسی را دوست داشته باشد، بهترین چیزها را بدون اینکه آرزو کند به او می‌دهد.

نقاره‌ها بلندتر می‌نوازند و صدای خنده‌ی مامان و بابا در آن‌ها گم می‌شود. به ساعت نگاه می‌کنم. دیگر چیزی تا پایان سال نمانده است.



تاریخچه ی نوروز و معنای هفت سین

نخستین روز از سال شمسی یا همان خورشیدی را «نوروز» می گویند که ایرانیان هر سال به میمنت آن گرد هم جمع می شوند و شروع بهار را جشن می گیرند. شاید زیاد شنیده باشید که به نوروز لقب «باستانی» را می دهند. در نوروز رسم های خوبی برگزار می شود که مهم ترین آن جمع شدن اعضای خانواده و فامیل در کنار یکدیگر، فراموش کردن کینه ها و دشمنی های گذشته است چون همه بر این باورند که سال نور باید با دلی پاک و امید به آینده ی بهتر آغاز کرد. در کنار آن، آداب خاصی هم وجود دارد که حتما با آن ها آشنایی دارید: خانه تکانی، سمنو پختن، سفره ی هفت سین داشتن، لباس تمیز به تن کردن، دید و بازدید، بخشیدن دیگران و آشتی کردن و به مزار درگذشتگان رفتن از رسوم خوب نوروز است.





نیاکان ما از ۳۰۰۰ سال پیش، تولّد دوباره‌ی طبیعت را که در ابتدای بهار بود جشن می‌گرفتند. هدف از این جشن، توجّه به زنده شدن طبیعت پس از زمستان طولانی است. سال‌ها پیش، دست‌نوشته‌ها و آثاری درکوه‌های تاجیکستان پیدا شد که نشان می‌دادند اشکانیان نیز نوروز را جشن می‌گرفتند. بنابراین به احتمال زیاد پیشینه‌ی این مراسم به دوره‌ی ساسانیان برمی‌گردد.

احترام به جشن نوروز تا امروز به علّت گرمی داشتن سنت‌های خوبی مثل احترام به بزرگ‌ترها و پاکی و آشتی و درس‌آموزی از تولّد دوباره‌ی طبیعت نزد ما مسلمانان اهمّیت فراوانی دارد. خوب است بدانید هر کدام از سین‌های سفره‌ی هفت‌سین معنایی در خود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.



از دیگر مواردی که سر سفره‌ی هفت‌سین گذاشته می‌شوند تخم‌مرغ است که نشانه‌ی زمین است و با رنگ‌های مختلف، نماد زایش، تولید و شروع جهانی تازه است. شمع نماد روشنی و دلگرمی، ساعت نماد زمان، آینه نماد پاکی و صفا، سنبل نماد رایحه‌ی آغاز خوشی و ماهی نشانه‌ی حرکت و جنبش است که سال را با شادی و کاری‌بی‌وقفه آغاز کنیم.

جالب است بدانید نوروز را جشن بادآور نیاکان نیز می‌دانستند. در گذشته معتقد بودند در پنج شب، ارواح پاک مردگان برای دیدار وضع زندگی و احوال بازماندگان به زمین فرود می‌آیند و در خانه و آشیانه‌ی خویش سرگرم تماشا و سرکشی می‌شوند.





مثل بهار

پرگل و پر جوانه کرد. از روستاها و شهرهای زیادی رد شد و همه جا را قشنگ کرد تا رسید به شهری که خانم بزرگ تویش زندگی می کرد. آنجا که رسید، اول کلی سبزه توی پارک ها پاشید.

بعد راه افتاد تا روی درخت ها شکوفه بچیند. یکی یکی روی هر درختی جوانه و شکوفه های رنگی می ریخت و شاد و خندان پیش می رفت تا رسید به خانه ی خانم بزرگ.

خانم بزرگ پشت پنجره نشسته بود و داشت حیاط را نگاه می کرد که بهار از راه رسید. خانم بزرگ

لیلا خیامی - خیلی خوب است از چیزهایی که داری چیزی به کسی هدیه بدهی. این طوری، دیگران هم مثل تو خوش حال می شوند. بهار هم دوست داشت گل و سبزه و شکوفه هایش را به دیگران هدیه بدهد.

بهار دامن بلند چین دارش را پوشید و روسری سبز گل دارش را سرش کرد و کوله پشتی پر از گل و شکوفه اش را روی دوشش انداخت و راه افتاد تا برود و همه جا را پر از بهار کند. خوش حال و شاد به دشت و کوه و جنگل سرزد و همه جا را سبز و



حالا بیا برویم تو، یک چای نبات دارچین با هم بخوریم، بعد برو دنبال بقیه‌ی کارهایت.» بهار لبخندی زد و دوباره صورتش از خجالت سرخ و سفید شد.

تا آن روز، هیچ آدمی او را به چای نبات دارچین دعوت نکرده بود. برای همین، با خجالت گفت: «اگر عیبی نداشته باشد، می‌آیم. بدم نمی‌آید ببینم مزه‌ی چای نبات دارچین چه طور است!» خانم بزرگ هم که حساسی مهمان‌نواز بود، با لبخند در اتاق را باز کرد و گفت: «چه عیبی دارد ننه؟! خیلی هم خوب است!» بعد، سریع برای بهار پستی گذاشت تا بنشیند و دو تا لیوان چای نبات دارچین درست کرد و دوتایی با هم خوردند و خندیدند. بعد خوردن چای، بهار از خانم بزرگ خداحافظی کرد تا برود و یک عالمه هدیه‌ی رنگارنگ و قشنگ برای زمین و درخت و کوه و صحرا ببرد. خانم بزرگ هم دعا کرد کوله پستی بهار همیشه پر از سبزی و گل و قشنگی باشد.

بهار که رفت، خانم بزرگ با خودش گفت: «عجب بهار مهربان و بخشنده‌ای! کاش من هم مثل او باشم! البته که می‌توانم مثل او باشم. خیلی چیزها دارم که می‌توانم به دیگران هدیه بدهم. می‌توانم چند تا لباس برای بچه‌های کوچولوی بخرم که لباس ندارند. می‌توانم چند جعبه‌ی شیرینی بخرم و برای خانواده‌هایی بپرسم که نتوانسته‌اند برای عید شیرینی بخرند. تازه، می‌توانم کُلی گندم و ارزن برای کبوترهای پارک بخرم!» او این‌ها را گفت و چادر قشنگش را که مثل روسری بهار رنگارنگ و پر از گل بود، سرش کرد و راه افتاد تا برود بازار چون خیلی کار داشت. می‌خواست مثل بهار باشد!

با دیدن بهار ذوق کرد. از بچگی دلش می‌خواست بهار را ببیند.

بچه که بود، کُلی انشا برای بهار نوشته بود. بهار همین‌طور داشت از کوله پستی‌اش شکوفه‌های صورتی بیرون می‌آورد و روی درخت سیب‌خانه‌ی خانم بزرگ می‌چید که خانم بزرگ با شادی و خنده آمد توی حیاط و گفت: «سلام بهار قشنگ!» بهار دستپاچه شد و سلام کرد و صورتش از خجالت سرخ و سفید شد.

چون خیلی عادت نداشت با آدم‌ها حرف بزند. خانم بزرگ دوید زیر درخت و گفت: «همیشه دوست داشتم ببینمت!»

بعد همان‌طور که به کوله پستی بهار نگاه می‌کرد، پرسید: «توی کوله‌ات چی داری؟» بهار لبخندی زد و جواب داد: «گل و شکوفه و این چیزها. دارم گل و شکوفه و سبزی‌ام را به دیگران هدیه می‌دهم.» خانم بزرگ لبخندی زد و گفت: «چه کار خوبی می‌کنی! اما خودت چی؟ اگر هر چیزی داری را به دیگران بدهی، خودت چه کار می‌کنی؟» بهار چرخ‌ی دور درخت سیب زد و حالا که خجالتش کمی کمتر شده بود، چند شکوفه انداخت پایین توی دست خانم بزرگ و گفت: «این هم برای شما. نگران نباش خانم بزرگ، من هرچه از سبزی و گل و شکوفه‌ها می‌دهم چیزی کم نمی‌شود. هرچه ببخشم و هدیه بدهم، کوله پستی‌ام بزرگ‌تر و پرگل و شکوفه‌تر می‌شود. این رمز بهار سرسبز و قشنگ است.»

بعد هم دوباره دست برد توی کوله‌اش و یک مشت شکوفه روی درخت سیب پاشید. درخت سیب خانه‌ی خانم بزرگ مثل بهار قشنگ شد. خانم بزرگ با مهربانی گفت: «دستت طلا ننه جان!



در جاهای دیدنی مشهد عکس بگیرید و در مسابقه‌ی کوله‌پشتی برنده باشید

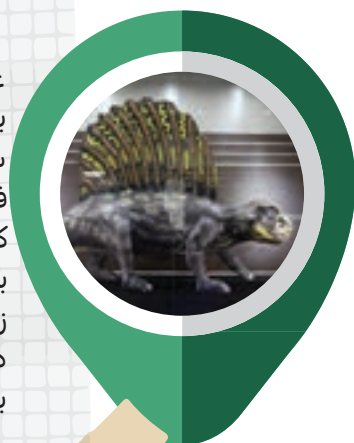
هم فال و هم تماشا

جیران - تعطیلات نوروز بهترین زمان برای سر زدن به جاهای دیدنی ای است که آرزوی دیدن آن‌ها را داشتیم اما فرصتش نبوده است. شهر ما دیدنی‌های فراوانی دارد اما امروز می‌خواهیم شما را با چند جای دیدنی مشهد به غیر از باغ وکیل آباد، پارک کوهسار، پارک مینیاتوری و پارک دانش آشنا کنیم که پر از هیجان و چیزهای جالب و کمیاب است و شما را به سمت فکرهای خلاقانه می‌کشاند. شما می‌توانید تا ۲۰ فروردین با گوشی‌های خود از جاهای دیدنی و المان‌های شهری عکس بگیرید و در «مسابقه‌ی قاب دوربین، روز رنگین» شرکت کنید. نوشتن مشخصات، سن و شماره‌ی تماس را همراه عکس فراموش نکنید.

پارک موزه‌ی علوم زمین

اگر به پدیده‌های طبیعی و اکتشافی علاقه‌مند هستید، موزه‌ی علوم زمین مشهد که در سال ۱۳۷۹ ساخته شده است و بسیار بزرگ و زیباست، بهترین جا برای شماست تا با مجموعه‌ای از سنگ‌های قیمتی، فسیل، سنگ، اسکلت دایناسور مواد معدنی، فسیل تنه‌ی درختان و انواع مهره‌داران و بی‌مهرگان و خزانه‌ی کانی‌ها آشنا شوید.

باید بدانید که در خزانه‌ی این پارک بیش از ۲۰۰ هزار نمونه‌ی پدیده‌ی زمین‌شناسی گردآوری شده که تنها ۲۰۰ نمونه در آن نمایش داده می‌شود و در پارک موزه‌ی علوم مشهد در معرض دید بازدیدکنندگان قرار دارد.





موزه و حَقام مهدی قلی بیگ

یکی از مکان‌های تاریخی مشهد حَقامی قدیمی به نام موزه و حَقام مهدی قلی بیگ است که در نزدیکی حرم امام رضا قرار دارد و یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین حَقام‌های ایران به حساب می‌آید. مهدی قلی بیگ در عصر صفویه این مکان را ساخت و وقف مردم کرد.

در این حَقام تاریخی، نقاشی‌های زیبا و شگفت‌انگیزی روی سقف و دیوارهای آن کشیده شده است. سقف بنای حَقام مهدی قلی بیگ سیزده لایه نقاشی دارد. ویژگی مهم دیگرش سیستم گرمایش از کف آن است. حَقام مهدی قلی بیگ بخش‌های جذاب مختلفی دارد که هر کدام برای خود داستانی دارد. بخش‌های مختلف این بنای تاریخی شامل دخل، هشتی یا میان در، گرم‌خانه و نظافت‌خانه، خزینه، گلخن و چاله‌ی حوض است.



موزه‌های آستان قدس رضوی

این مجموعه از پربازدیدترین و مهم‌ترین موزه‌های ایران است که در مجموعه‌ی حرم امام رضا [ع] قرار دارد. موزه‌ی مرکزی آستان قدس با داشتن مجموعه‌هایی چون گنجینه‌ی سلاح، مدال، اسکناس، تبر، ضریح‌های فولادی، کتیبه‌های طلا، محراب‌های زرین‌فام، عکس‌های تاریخی، سکه و گنجینه‌ی مدال و ظروف و گنجینه‌ی نجوم از این موزه‌هاست. شاید جالب باشد بدانید در حرم امام رضا [ع] و در موزه‌ی آستان قدس رضوی گنجینه‌ای از آبیان هم وجود دارد که می‌توانید از آن در طبقه‌ی اول دوم موزه‌ی مرکزی بازدید کنید. این مجموعه شامل بخش نرم‌تنان و موجودات دریایی تاکسیدرمی است. گونه‌های مختلف صدف و حلزون، ماهی مومیایی شده با عنوان شیطان دریا، ماهی فوگل، سفره‌ماهی، مارماهی و انواع کوسه‌ماهی از آبیان دیدنی این قسمت هستند.





سبزه‌ی هفت‌سین

چطور درست کنیم؟

یکی از کارهای مهم عید، سبزه انداختن است. خیلی وقت‌ها پیش آمده است که گوجه‌فرنگی‌ها نارسیده هستند یا خیلی نرم اند و قابل استفاده نیستند یا وقتی مادر مهربانتان آب گوجه‌فرنگی را می‌گیرد، دانه‌ها از گوجه‌فرنگی جدا می‌شوند. با خشک کردن آن‌ها یا با برش‌های گوجه‌های بی‌استفاده، می‌توانید سبزه درست کنید. پس دست به کار شوید! ابتدا ظرف سبزه را درست کنید. بطری آب را از وسط نصف کنید. لبه‌ی آن را هلالی کنید. سی‌دی باطله را به پایه‌ی ظرف بچسبانید. با سلیقه‌ی خود، آن را رنگ کنید. بعد از خشک شدن، ۳ سانتی‌متر تا لبه‌ی ظرف خاک نرم بریزید. دانه‌های گوجه‌فرنگی یا برش‌های آن را روی خاک بچینید. روی آن، یک سانتی‌متر خاک بریزید و آب بدهید. گوجه‌فرنگی‌ها را فقط زمانی که خاک گلدان کمی خشک شد آب بدهید.

بعد از ۱۰ تا ۱۵ روز، جوانه می‌زند. بعد از عید، بوته به شما گوجه‌فرنگی خواهد داد! هیچ می‌دانید بهترین زمان برای کاشت گوجه‌فرنگی معمولاً فصل بهار است؟



طاهره عرفانی

چی لازم داریم؟

۱. هسته‌ی گوجه‌فرنگی

۲. چسب چوب

۳. بطری آب

۴. اسپری یا رنگ گواش



۳



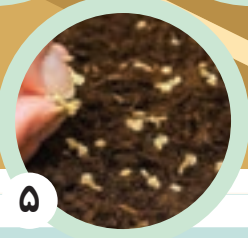
۲



۱



۶



۵



۴

۱۰



تنگ ماهی با ماهی های قرمز

چه طور درست کنیم؟

عید نوروز آغاز سال جدید خورشیدی، شروع فصل بهار و مهم ترین جشن ملی ایران است. خیلی ها در سفره ی هفت سین ماهی قرمز می گذارند. ماهی قرمز بیشتر در آب های شیرین زندگی می کنند. اگر ماهی قرمز در شرایط مناسب قرار نگیرد و مراقبت نشود، زود می میرد. ماهی قرمز در رودخانه ها یا دریاچه ها ۱۰ تا ۱۵ سال زندگی می کنند. پس بیا یاد امروز تنگ ماهی های باز یافتی را درست کنید! با این کار، مراقب ماهی های قرمز خواهید بود. پس دست به کار شوید پشت در جعبه ماهی بکشید و دورش را قیچی کنید. با ماژیک یا دایره های دستگاه پانچ، چشم های ماهی ها را بچسبانید. دور دهانه شیشه ی مربا را با نخ گونی یا هر نخ دیگری بپیچید. با نوارها یا روبان هایی که در خانه تکانی پیدا کرده اید، دور شیشه را تزئین کنید. نخ نامرئی یا هر نخ دیگری را با چسب نواری به پشت ماهی بچسبانید. نخ ماهی ها را از پشت لبه ی شیشه ی مربا با چسب نواری بچسبانید. تنگ ماهی باز یافتی شما آماده است! آن را در سفره ی هفت سین قرار دهید.



ظاهر عرفانی

چی لازم داریم؟

۱. جعبه های خالی

۲. قیچی

۳. تنگ بلور

۴. نخ نامرئی یا نخ معمولی

۵. چسب مایع



۱



۲



۳



۴



۵



حال و هوای روزه‌اولی‌های امسال

پیروزی بر خواسته‌های خوردنی‌ام به من حس غرور می‌دهد



رمضان ماه مهمانی خداست. همه‌ی ما می‌توانیم در این ماه عزیز بیش از همیشه لذت عبادت و نزدیکی به خدای مهربان را تجربه کنیم اقا عده‌ای از بچه‌ها در این ماه پربرکت مرحله‌ی جدیدی از زندگی خود را آغاز می‌کنند. روزه‌اولی‌ها همان بچه‌های شاد و خوشبختی هستند که سرشار از ذوق و پاکی، ماه رمضان را با حس و حال دیگری سپری می‌کنند و تاج بندگی خداوند را با افتخار بر سر می‌گذارند. در ادامه، سه نفر از این تازه‌مکلفان* که امسال نه‌ساله و کلاس سوم مدارس امام‌رضا[ع] هستند به پرسش‌های ما پاسخ داده‌اند.



۱۰- خودت را معرفی کن.

۲۰- امسال به سن تکلیف

رسیدی؟

به نظرت معنی تکلیف

چیست؟ چرا خدا به ما آدم‌ها

تکلیف می‌دهد؟ فکر می‌کنی

خدا از این به بعد چه مشق‌ی به

تو داده است و چرا؟

۳۰- از اینکه نخستین باری

که روزه می‌گیری با عید نوروز

و آغاز بهار زیبا و زندگی دوباره

طبیعت هم‌زمان شده است

چه احساسی داری؟

۴۰- اگر وقتی در روزهای

عید روزه هستی دلت

شیرینی یا آجیل بخواد

چه کار می‌کنی؟

۵۰- به نظر تو وقتی ماه

مبارک رمضان هم‌زمان با

عید است و ما روزه هستیم،

چه طور می‌توانیم به

عید دیدنی برویم؟

۶۰- فکر می‌کنی زمانی که

روزه هستی، بازی کردن یا

درس خواندن سخت باشد؟

اگر خیلی گرسنه یا تشنه

بشوی چه کار می‌کنی؟

۷۰- تا به حال روزه‌ی

کله‌گنجشکی گرفته‌ای؟ اگر

خاطره‌ی خوبی از ماه رمضان

داری بر ایمن بگو.

۸۰- از نظر تو روزه گرفتن

چه فایده‌هایی دارد؟ وقتی

روزه می‌گیریم، چه کارهایی را

باید یا نباید انجام بدهیم؟

۹۰- وقتی روزه گرفتی چه

کارهایی انجام می‌دهی تا

خدای مهربان تو را بیشتر

دوست داشته باشد؟

۱۰۰- افطاری را بیشتر

دوست داری یا سحری؟

چرا؟

روزه‌ی کامل هم گرفته‌ام

۱- زهراملوندی هستم.

۲- تکلیف یعنی کاری که باید انجام دهیم زیرا با انجام تکلیف قوی می‌شویم. خدا پس از جشن تکلیفم، از من خواسته است مانند بزرگ‌ترها نماز اوّل وقت بخوانم و حجاب داشته باشم، در ماه رمضان روزه بگیرم و کارهای واجب را انجام دهم و از انجام کارهای زشت دوری کنم.

۳- احساس خیلی خوبی دارم زیرا مانند بهار زندگی‌ام وارد فصل جدیدی می‌شود.

۴- صبر می‌کنم تا افطار شود.

۵- به نظرم می‌توانیم هنگام افطار به خانه‌ی هم برویم یا در طول روزه دید و بازدید بپردازیم زیرا قصد ما دیدن همدیگر است.

۶- به نظرم سخت می‌شود اما من

هم مانند خواهر بزرگ‌ترم کارهای سخت را برای بعد از افطار

می‌گذارم. اگر خیلی تشنه یا

گرسنه شوم، سعی می‌کنم بازی کنم یا کتاب بخوانم.

۷- بله، روزه‌ی کامل

هم گرفته‌ام. سال گذشته

خانه‌ی یکی از اقوام برای

افطار دعوت بودیم.

من آن روز روزه‌ی کامل

داشتم. هنگام افطار

همه مرا تشویق کردند و

مادر بزرگ‌هایم به

من هدیه دادند.

۸- روزه گرفتن صبر ما را زیاد می‌کند و احساس کسانی را که گرسنه هستند درک می‌کنیم.

در این ماه بسیار قرآن بخوانیم و عبادات بیشتری انجام دهیم و هنگام روزه‌داری، کارهایی مثل خوردن و آشامیدن و شنا کردن انجام ندهیم زیرا باعث باطل شدن روزه می‌شود.

۹- قرآن می‌خوانم. هنگام استراحت

بزرگ‌ترها سعی می‌کنم با خواهر کوچکم

بازی کنم تا مادرم کمتر اذیت شود. در کارهایی

مانند چیدن سفره‌ی افطار کمک می‌کنم و

می‌کوشم با دیگران مهربان‌تر باشم.

۱۰- هردو را خیلی دوست دارم اما

سفره‌ی افطار خیلی جذاب است. فکر

می‌کنم به این دلیل که یک روز روزه

بوده و به حرف خدا عمل کرده‌ام، آن

سفره و غذایش برایم لذت‌بخش

است.

یک توصیه هم برای مامان

بچه‌های روزه‌اؤلی دارم. تا

حدّ امکان، خوراکی‌های

خوش‌مزه را در طول

روز از دسترس

روزه‌دارهای کوچولو

دور کنند تا کمتر

نوروز امسال و عید بندگی من

۱- حلما پیوسته هستم.
۲- به کاری که باید انجام بدهیم تکلیف می‌گویند، مانند نماز خواندن، روزه گرفتن و احترام به پدر و مادر.
تکلیف معلّم دو حالت دارد. گاهی برای این است که درس را بیشتر یاد بگیریم یا اینکه بدانند چقدر تلاش و پشتکار داریم. حالا خدای مهربان هم برای اینکه ما رشد کنیم و چیزهای خوبی یاد بگیریم، به ما تکلیف‌هایی داده است.

۳- من می‌دانم مثلاً به کلاس چهارم که بروم، باید درس‌های بیشتری بخوانم و هر قدر پایه‌ی بالاتری بروم کارهای مدرسه‌ام بیشتر می‌شود. برای رفتن به دانشگاه هم باید خیلی خوب تلاش کنم، مثل داداشم. پس حتماً هر چه بزرگ‌تر بشوم، مسئولیّت‌م در برابر خدا بیشتر می‌شود.

۴- وقت افطار روز پنجشنبه‌ی اوّل رجب، حسّ قدرت داشتم. خیلی برایم سخت بود از آب که همیشه یک بطری همراهم بود و از پلویی که دوست داشتم چشم‌پوشی کنم اما وقتی موقع اذان مغرب، پای سفره‌ی افطار نشستم، پر از حسّ محکمی بودم. شیرینی و آجیل را همیشه می‌توانم بخورم اما لذّت پیروزی برخواسته‌های خوردنی‌ام به من حسّ غرور می‌دهد.

جایزه‌ی اوّلین روزه‌ام را از مامان و بابا گرفتم و کلی خوش حال شدم. تازه، همه به من می‌گفتند: «التماس دعا!»
۵- برای افطار یا بعد از افطار می‌شود به دیدن فامیل برویم. ثواب افطاری خیلی زیاد است. البته ما معمولاً تا سحر بیداریم.

۶- نه زیاد سخت نیست. بابای‌های کم تحرک خودم را سرگرم می‌کنم تا زمان را متوجّه نشوم. ۷- بله، گرفته‌ام زیرا خواهر و برادر بزرگ‌تر دارم. سال‌های پیش، همیشه کنار خانواده سحری می‌خوردم و سعی می‌کردم تا جایی که

من برای عهد بستن با امام زمان [عج]، ماه مرداد به جمکران رفتم و آنجا با خدا قرار گذاشتم کمکم کند تا با بقیّه مهربان باشم و حجابم را رعایت کنم.
۳- احساس خیلی خوبی دارم و خوش‌حالم که اوّلین روز روزه گرفتن و عید بندگی‌ام با نوروز ۱۴۰۲ همراه است.
مامان گفته است



هم در این ماه خوب است و خدا

برای روزه‌داران ثواب می‌نویسد.

۱- افطاری را بیشتر دوست دارم.

چیدن سفره‌ی افطار، دعای پیش

از افطار، منتظر بودن و قاشق در

دست گرفتن تا اذان گفته شود،

حلیم خریدن بابا و زولبیا و بامیه را

هم خیلی دوست دارم.

*بچه‌هایی که تازه به سنّ تکلیف

رسیده‌اند و نماز و روزه بر آن‌ها

واجب شده‌است.

باطل می‌شود.

دیگر اینکه حرف زشت هم

خدای نکرده نباید بزنیم. به من

گفته‌اند ماه رمضان یک ماه

متفاوت از ماه‌های دیگر است. سال

پیش، شب‌های قدر در مدرسه‌ی

ما مان مراسم احیا داشتند.

می‌آمدیم خانه. امسال هم در این

مراسم شرکت می‌کنم ۹- قرآن و

نماز می‌خوانم. به مامان و بابا کمک

می‌کنم، مامان گفت حتی خوابیدن

می‌توانم تحمل کنم و کمتر چیزی

بخورم.

۸- به من گفتند نباید چیزی بخوریم

و دروغ گفتن یا خدای نکرده غیبت

کردن مثل همیشه ممنوع است.

راستی مامان گفت اگر بخار یا دود

غلیظ هم وارد گلو شود روزه را

باطل می‌کند.

در کتاب «پیام‌های آسمانی» مان

هم نوشته‌است اگر استخبر برویم و

همه‌ی سرمان در آب فرو برود، روزه

دوق روزه گرفتن دارم

۱- پرنیان جتّاری هستم.

۲- کارهای خوب و شایسته‌ای که خداوند به ما دستور داده است

تکلیف‌اند زیرا به ما نعمت‌های زیادی داده است. بنابراین باید نماز بخوانیم

برای اینکه بتوانیم با او راز و نیاز کنیم.

۳- خیلی خوش‌حالم زیرا خوشبختی من را نشان می‌دهد.

۴- وقتی اذان مغرب را گفتند آن موقع می‌خورم.

۵- بعد از افطار به عید دیدنی برویم.

۶- بازی بدون آب خیلی سخت است. خودم را مشغول کاری می‌کنم تا یادم برود.

۷- بله، روزه‌ی کَلّه گنجشکی هم گرفته‌ام، شش بار. روزی به مامانم گفتم:

«مامان جان، می‌توانی من را برای سحری بیدار کنی؟» مادرم گفت: «بله.» من آن

روز خیلی خوش‌حال بودم زیرا اولین روزه‌ام را گرفته بودم.

۸- روزه برای سلامتی مفید است و سبب تقویت ایمان می‌شود. باید

چیزی نخوریم و اگر استخبر رفتیم، سرمان را در آب فرو نبریم.

۹- به نیازمندا کمک کنیم یا کار نیک انجام بدهیم.

۱۰- سحری را بیشتر دوست دارم زیرا اوّل

صبح است و من هم دوق روزه گرفتن

دارم.

لاک پشت و دام آهو



سه دوست مهربان، لاک پشت، کلاغ و موش، کنار چشمه‌ای کوچک و زیبا زندگی آرامی دارند. روزی آهویی که از چنگ صیادی گریخته بود به آن‌ها پناه می‌آورد. آن‌ها آهو را پناه می‌دهند و به دوستی می‌پذیرند. آهو هم از آن پس در کنارشان زندگی می‌کند اما حوادث زندگی همیشه در کمین‌اند.

صیاد باز هم سر راه آن‌ها دام می‌اندازد. آهو و لاک پشت به دام می‌افتند تا داستان نشان دهد در زندگی جمعی، هم دوستی، هم همکاری و هم تدبیر لازم است تا بتوان آرام زیست. این اثر بازنویسی ساده‌ای از حکایت زاغ و صیاد و کبوتر و موش و... از «کلیله و دمنه» است که برای کودکان شش تا هشت سال به نظم و شعر درآمده است. تصاویر زنده و جان‌دارند و به کمک متن می‌تواند برای ذهن کودکی که در آستانه‌ی اجتماعی شدن و دوست‌یابی است، اثری مطلوب داشته باشد و او را با راه و رسم زندگی اجتماعی و دوستی آشنا سازد. کتاب برای قصه‌خوانی بلند و نمایش هم پیشنهاد می‌شود.

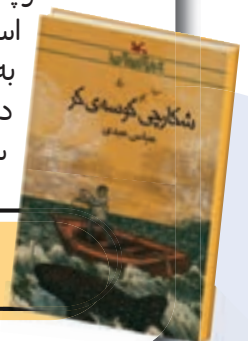


ناشر: افق، ۱۳۸۴

نویسنده: ناصر کشاورز

شکارچی کوسه‌ی کر

داستان اسماعیل و خانواده‌اش است که در روستای سلخ در جزیره‌ی قشم زندگی می‌کنند. شغل مردان خانواده صیادی است، کاری که گاهی خطر مرگ دارد. اسماعیل مجبور می‌شود مدرسه را رها کند تا در صیادی به پدر و پدر بزرگش کمک کند. آن‌ها یک شب به شکار کوسه‌ی کریا وال کوسه که بزرگ‌ترین کوسه و بزرگ‌ترین ماهی دنیاست می‌روند تا بتوانند از روغن آن برای ساخت لنج استفاده کنند اما در حادثه‌ای، قایق آن‌ها در هم می‌شکند و پدر و پدر بزرگ اسماعیل غرق می‌شوند. از آن زمان، کینه‌ی کر کوسه به دل اسماعیل می‌افتد. اسماعیل همه‌ی سال‌های بعد را با دنبال کردن کر کوسه‌ها و کشتن آن‌ها می‌گذراند اما به تدریج با اتفاقاتی که در زندگی‌اش می‌افتد، میل به انتقام در او فروکش می‌کند. در کنار داستان اسماعیل و تبدیل شدن او به یک ناخدا و صیاد موفق، رسوم اهالی روستایی سلخ، اراده‌ی فاطمه، خواهر اسماعیل، برای خواندن درس بهورزی، تأسیس مرکز بهداشت در روستا و قصه‌ی زندگی دیگر صیادان و اهالی روستا نیز کمابیش روایت می‌شود.



ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۳

نویسنده: عباس عبدی

تریچه خانم

کتاب «تریچه خانم» قصه‌ی تریچه خانم بامزه و مهربانی است که جلو خانه‌اش یک باغچه‌ی نقلی دارد. در این باغچه تریچه‌های نقلی می‌کارد. از پنجره به آن‌ها نگاه می‌کند و با خودش فکر می‌کند: «بهتر است اوّل بروم تریچه‌ها را بچینم یا یک کم همین جاپشت پنجره بشینم و باغچه را تماشا کنم؟» تریچه خانم تا ظهر پشت پنجره می‌نشیند و باغچه را تماشا می‌کند. بعد، با خودش فکر می‌کند حالا برود تریچه‌ها را بچیند یا ناهار بخورد. این بار هم دومی را انتخاب می‌کند: ناهار می‌خورد. خوابش می‌گیرد. برود تریچه‌ها را بچیند یا بخوابد؟ می‌خوابد. از خواب بیدار می‌شود. برود تریچه‌ها را بچیند یا چای بخورد؟

تریچه خانم روز را به شب می‌رساند و آخر شب با خودش می‌گوید فردا حتماً تریچه‌ها را می‌چیند. تریچه‌ها بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند، آن قدر بزرگ که یک روز که توی سایه تریچه‌ها خوابیده بود، زمین زیر پایش می‌لرزد. لانه‌ی کلاغ‌ها روی سرش می‌افتد و از خواب می‌پرد. اینجا دیگر تصمیم می‌گیرد آستین بالا بزند و تریچه‌ها را بچیند. برگ‌های تریچه‌ها می‌گیرد و می‌کشد اما مگر می‌شود تریچه‌هایی به این بزرگی را به راحتی کند؟ اصلاً مگر تریچه زمین را می‌لرزاند؟ این‌ها که توی دستش گرفته است و می‌کشد برگ تریچه‌اند یا گوش‌های یک موش کورگنده؟ اگر راستی راستی یک موش کورگنده باشد با آن چه کار کند؟ برود یک چرتی بزند و بعد که بیدار شد یک فکری به حالش بکند؟ اگر موش کورگنده بلایی سرش آورد چه؟

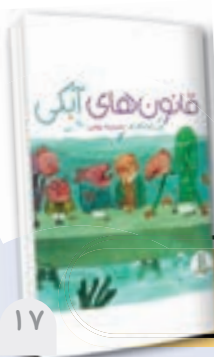
نویسنده: فاطمه سرمشقی

ناشر: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴



قانون‌های آبکی

کتاب «قانون‌های آبکی» داستان موجودات زنده‌ی یک برکه است که با اینکه در آب زندگی می‌کنند، یک قانون مهم دارند: همه باید در مصرف آب صرفه‌جویی کنند! موجودات ساکن برکه محلّ زندگی خود را خیلی دوست دارند. آن‌ها یک قانون دارند. آن‌هم این است که باید در مصرف آب صرفه‌جویی کنند اما یک روز صبح که از خواب بیدار می‌شوند، می‌بینند آب برکه کم شده است. پس مجبور می‌شوند قانون‌های جدیدی برای خود بگذارند و سعی کنند آب هم جمع‌آوری کنند. در نهایت، با بارش باران، آب برکه دوباره زیاد می‌شود و آن‌ها به زندگی سابق خود برمی‌گردند، اما قانون صرفه‌جویی در مصرف آب هم چنان به‌قوّت خود باقی است.



نویسنده: زهرا جلالی‌فر

ناشر: نردبان، ۱۳۹۵

سلام دوستان خوب! عید آمده است و یک سال جدید، ولی عید نوروز امسال با عیدهای دیگرمان فرق دارد. می دانید چرا؟ چون هم بهار طبیعت است، هم بهار قرآن، امسال، ماه مهمانی خدا که مامان باباها و خواهر برادرهای بزرگ تر روزه می گیرند و ما که به سن روزه گرفتن نرسیده ایم باید حواسمان را جمع کنیم و بیشتر هوای آن ها را داشته باشیم. حتما می پرسید: «یعنی باید چه کار کنیم که آن ها اذیت نشوند؟» بهتر است این قوانین را در ماه مبارک رعایت کنید.

قوانین ماه مبارک



نکته های قبل از سحر



* شب، مانیز هم زمان با اهالی خانواده زود بخوابیم و برای خوابیدن، مامان و بابا را اذیت نکنیم. آن ها می خواهند سحر بیدار شوند و باید زود بخوابند.
* موقع سحر، بیدار نشویم و بگذاریم روزه داران سحری بخورند و از وقتشان برای دعا و نماز لذت ببرند.

* وقتی صبح بیدار می شویم، جلو کسانی که روزه دارند خوراکی نخوریم و چیزی ننوشیم.
* هر جا هستیم، زمانی که روزه داران مشغول استراحت هستند، بازی های پرسر و صدا نکنیم.
* ظهر، هنگام تماشای برنامه های مناسب سن خودمان از تلویزیون، صدا بلند نباشد.



نکته های صبح تا ظهر



* به بزرگ‌ترها در آماده‌سازی
و چیدن سفره‌ی افطار کمک
کنیم.
* وقتی اذان گفتند، در کنار
اهالی خانواده‌مان افطار کنیم
با هم غذا بخوریم.
* هنگام افطار کردن، بگذاریم
روزه‌دارها افطار کنند و با
خواسته‌های فراوان، آن‌ها را در
سختی قرار ندهیم.



نکته‌های شب و هنگام افطار



* روزی کله‌گنجشکی هیچ
سخت نیست و اراده‌ی
شما را قوی می‌کند. پس اگر
بدنتان توانایی آن را دارد که
تا ظهر چیزی نخورید، حتماً
شما هم مهمان سفره‌ی
ماه خدا شوید چون خیلی
ثواب دارد!
* اگر می‌خواهید روزه‌ی
کله‌گنجشکی بگیرید، در
سحر حتماً غذا، میوه و
آب کافی بخورید و تا قبل
از اذان ظهر، قول روزه‌ی
کله‌گنجشکی‌تان را
نشدنید!

نکته‌های روزه‌ی کله‌گنجشکی

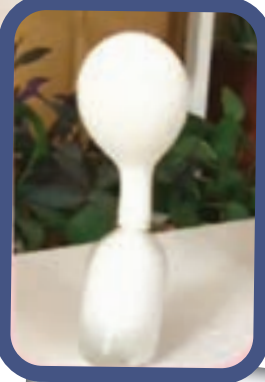
من یک کاوشگرم



با آمدن فصل بهار، به هر کجا نگاه می‌کنیم، مناظر زیبایی می‌بینیم که هر کدام جلوه‌ای از قدرت آفریدگار است. حال و هوای بهاری ما را سر ذوق می‌آورد به ویژه امسال که بهار طبیعت با بهار قرآن همراه شده است. تعطیلات نوروز فرصت خوبی است که هم در کنار خانواده از فضیلت ماه رمضان بیشتر بهره‌مند شویم، هم هوش خود را با اختراعات علمی آزمایش کنیم.

اگر موافقید، یک آزمایش جذاب علمی انجام دهیم. شما می‌توانید به سادگی و با وسایلی که در خانه دارید این آزمایش را انجام دهید و یک گاز آتش فشانی بسازید! برای انجام این آزمایش، به یک بطری خالی که دهانه‌ی آن کوچک باشد، یک قاشق جوش شیرین، نصف فنجان سرکه و یک بادکنک نیاز دارید.

آزمایش آتش فشان



ابتدا به کمک یک قیف کاغذی و با یک قاشق کوچک، جوش شیرین را داخل بادکنک بریزید. سپس سرکه را داخل بطری بریزید و بادکنک را آهسته به دهانه‌ی بطری متصل کنید. دقت داشته باشید تا زمانی که بادکنک کامل به دهانه‌ی بطری متصل نشده است، جوش شیرین با سرکه مخلوط نشود. وقتی بادکنک کاملاً به دهانه‌ی بطری متصل شد، جوش شیرین داخل بادکنک را درون بطری بریزید. نتیجه هیجان انگیز است! با ریختن جوش شیرین روی سرکه، واکنش شیمیایی اتفاق می‌افتد و یک گاز آتش فشانی به نام کربن دی اکسید تولید می‌شود که بادکنک را باد می‌کند.

آزمایش جالب فشار هوا

با شما همراه می‌شویم تا یک آزمایش جذاب علمی انجام دهید. شما می‌توانید این آزمایش را به سادگی و با وسایلی که در خانه دارید انجام دهید و با مفهوم فشار هوا بیشتر آشنا شوید. برای انجام این آزمایش هیجان انگیز، به یک بطری کوچک آب و یک توپ تنیس روی میز نیاز دارید. ابتدا بطری را تا نیمه از آب پر کنید. سپس توپ را روی میز به بطری قرار دهید و آهسته در حالی که با دست دیگر توپ دهانه‌ی بطری را وارونه کنید. حالا دست خود را از توپ جدا رانگه داشته‌اید، بطری را وارونه کنید. توپ تنیس روی کنید و از مشاهده‌ی آنچه اتفاق می‌افتد شگفت زده شوید! توپ تنیس روی میز به بطری چسبیده است و خبال رها شدن ندارد! فشار آب داخل بطری از فشار هوای بیرون کمتر است [به حجم آب هم بستگی دارد]. در نتیجه، از طرف هوا به توپ فشار بیشتری وارد می‌شود. جایی که تراکم خوب است بدانیم تراکم هوا در همه جا یکسان نیست. جایی که تراکم بیشتر باشد، فشار نیز بیشتر است. در واقع، هر چه از سطح زمین دورتر می‌شویم و به سمت ارتفاعات می‌رویم، فشار هوا کمتر می‌شود.

آزمایش ماکت اعصاب دست

با شما همراه می‌شویم تا یک دست‌ساز علمی بسازید! برای ساخت این دست‌ساز به یک تکه مقوا، چند عدد نی، مقداری کاموا و چسب نیاز دارید. ابتدا کف دست خود را روی مقوا بگذارید، با مداد الگوی آن را بکشید و با دقت دوربری کنید. سپس نی‌ها را به اندازه‌ی یک و نیم سانتی متر برش بزنید. روی انگشت شست، دو قطعه نی با فاصله‌ی مناسب و روی سایر انگشتان سه قطعه نی کوچک بچسبانید. جای مفصل هر انگشت بین قطعات نی است که می‌توانیم با خم کردن مقوا، محل مفصل‌ها را بهتر مشخص کنیم. حالا کاموا را در پنج قسمت مساوی برش می‌زنیم و هر قسمت را از داخل نی‌های هر انگشت رد می‌کنیم. در قسمت بالای هر انگشت، کاموا را گره می‌زنیم تا هنگام کشیدن، کاموا از نی خارج نشود. نمونک [ماکت] دست شما آماده است! با کشیدن هر کاموا، حرکت انگشتان دست و محل مفصل‌ها را می‌توان مشاهده کرد. این دست‌ساز زیبا را می‌توانید از مواد بازیافتی هم درست کنید.



دعای کله گنجشکی

لحظه‌ی خوب اذان آمد
باز هم خوش حال خوش حالم
مثل کفترهای آن بالا
من در این لحظه پراز بالم

می‌رسند الان به سوی تو
روزه‌های کله گنجشکی
روی بال روزی من هست
یک دعای کله گنجشکی

روزه‌های بچه‌ها هستند
یک کمی کوچک ولی حالا
در بهشت خود خدا جانم
روزه‌ی کامل کن آن‌ها را



جدول انگلیسی:

عید دیدنی

وقتی می‌رویم عید دیدنی، نباید در خوردن زیادی روی کنیم. بعضی از بچه‌ها دوست دارند از همه‌ی میوه‌ها و تنقلات بخورند. مثلاً یک سیب، بعد یک پرتقال، بعد یک موز، بعد آجیل و شیرینی و شکلات. این‌طور موقع هاست که سر و کله‌ی دل درد پیدا می‌شود و مریض می‌شویم! پس حواسمان باشد که در خوردن زیاده‌روی نکنیم تا عید خوش بگذرد. حالا کلمه‌های مشخص شده را در جدول پیدا کن! راهنمایی: همه‌ی کلمه‌ها عمودی هستند.



X	O	W	S	A	L
E	R	B	W	D	S
A	A	A	E	F	I
P	N	N	E	H	C
P	G	A	T	E	K
L	E	N	S	A	G
E	R	A	Q	D	H

پاسخ‌ها:
سیب apple
موز banana
شیرینی sweets
سر head
مریض sick





چهارشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۰
شماره ۱۳۹







شیرینی روورکردهی بیرجند

فناوری و اختراع دستگاه‌های پخت، شیوهی پخت شیرینی روورکردهی بیرجند از سنتی به صنعتی تغییر کرده است.

آرد، روغن، جوز بویا، هل، گلاب، زعفران، گردو و شیرهی انگور از محتویات سنتی این شیرینی است. مواد لازم برای پخت شیرینی روورکرده باید به میزان دقیقی باشد. این محتویات باید در ظرفی ریخته شود و با هم‌زن مخلوط شود. با به اتمام رسیدن مرحله‌ی قالب‌گیری، خمیر شیرینی را داخل سینی و درون فر می‌گذارند و باید حدود ۱۵ دقیقه با دمای ۲۵۰ درجه سانتی‌گراد پخته شود.

یکی شیرینی‌های که در نوروز می‌پزند روورکرده نام دارد. این شیرینی خوش مزه یکی از شیرینی‌های مشهور بیرجند است و بیش از صد سال است به شیوه‌های سنتی و صنعتی پخت می‌شود. در زمان‌های قدیم که هنوز فر ساخته نشده بود، مادران برای پخت این شیرینی از تنور استفاده می‌کردند اما امروز با رشد



شیرین کام باشید



این شیرینی را برای ایتام مهم سال مثل جشن‌ها و نوروز باستانی در خانه تهیه می‌کنند. آرد، روغن، شکر، تخم‌مرغ، گلاب، زعفران

و هل ساییده شده از محتویات این شیرینی اصیل بیرجندی است. نان لوله قالبی از جنس چدن با دسته‌های بلند دارد. مایع داخل قالب می‌ریزند. بکه به نان لوله مشهور شده است. نان لوله با شماری ۲۴۸۶ در فهرست میراث معنوی کشور [ناملموس] به ثبت رسیده است.

نان لوله‌ی بیرجند

شیرینی‌پزی در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد. به هر نقطه‌ای از ایران سفر کنیم، برای خودش سوغاتی ویژه و شیرینی خاصی دارد. کپخت شیرینی یکی از آیین‌های مهم است که ایرانیان قبل از شروع سال نو و نوروز به آن فکر می‌کنند. چرا؟ چون ایرانیان از مهمانان نوروزی خود با شیرینی پذیرایی می‌کنند. امروز قرار است به شهر زیبای بیرجند، مرکز استان خراسان جنوبی، سفر کنیم تا با یکی از شیرینی‌های سنتی و محلی این شهر آشنا شویم. «نان لوله» نام این شیرینی خانگی خوش مزه است. خانم‌های بیرجندی



بی بی گردی، آیین صدساله‌ی مردم قاینات



امین صدوقیور

نوروز که می‌آید، بسیاری از مردم بارسفر می‌بندند و به شهرهای مختلف ایران می‌روند تا با جاذبه‌های تاریخی و آداب و رسوم نوروزی دیگر شهرهای کشور آشنا شوند. اگر مسافرت نرفته‌اید، ناراحت نشوید! کوله‌پشتی‌هایتان را ببندید که می‌خواهیم به شهر زیبای قاین، سرزمین طلا و یا قوت سرخ و مرکز قهستان قدیم در استان پهناور خراسان جنوبی، سفر کنیم. قاین یکی از شهرهای مهم در دوره‌های مختلف تاریخی به شمار می‌رود و مسجد جامع، قلعه‌کوه و موزه‌های عکس، مردم‌شناسی، آب و مشاهیر از جاذبه‌های دیدنی این شهر به حساب می‌آیند اما امروز می‌خواهیم با آیین بی بی گردی در روستاهای کارشک و بسکاباد بخش خضری دشت بیاض شهرستان قاینات آشنا شویم. این آیین سنتی دوازدهم فروردین هر سال برگزار می‌شود. خانم مسن روستا برگزارکننده اصلی این آیین است. قبل از شروع آیین بی بی گردی، خانم‌ها به همراه دخترانشان شیرینی درست می‌کنند که پتیر بی بی گرد نام دارد. قبل از رفتن به خانه‌ی خانم مسن روستا، هر کدام تگه چوبی به همراه پنبه یا پشم برمی‌دارند که با آن بتوانند شمع درست کنند. خانواده‌ها معمولاً اولین شمع را به نیت سلامتی و فرج امام زمان [عج] روشن می‌کنند و

دسته‌جمعی در خانه‌ی بی بی می‌روند. رسم است که بی بی خشت خامی تهیه‌کند و روی آن گل بمالد. سپس هر خانواده به ترتیب، با سلام و صلوات بر حضرت محمد [ص] و خاندان پاکش هم چنین دعا برای سلامتی خانواده و رفع مشکلات، شمع‌ها را داخل گل فرو می‌کند. همه‌ی اهالی روستا با در دست داشتن شمع‌ها به خارج روستا می‌روند و شادی می‌کنند. آن‌ها در کنار چاه جمع می‌شوند و زمانی که شمع‌ها سوختند و خاموش شدند، آن‌ها را داخل چاه خشک می‌اندازند. علت اینکه شمع‌ها را بعد از سوختن به داخل چاه می‌اندازند این است که نیت می‌کنند سختی‌ها و بلاها از بین بروند. برای همدیگر نیز دعا می‌کنند. این آیین صدساله توسط اداره‌ی کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی به ثبت رسیده است.





بهار

باز مهمانی عزیز
توی راه شهر ماست
قلب این مهمان پراز
حال خوب و خنده هاست

کوله بارش پر شده
از نم باران پاک
هدیه داده زندگی
اوبه دست گرم خاک

دامن او سبز رنگ
گل گلی هست و قشنگ
می رسد از راه و باغ
می شود پر آب و رنگ

خنده هایش پر شده
از صدای شادسار
نام این مهمان خوب
هست بانوی بهار





پیچ پیچی مهربان



روی دیسی کوچک است

پیچ پیچی زولبیا

چند دفعه گفته است

ترد و شیرینم بیا

من ولی گفتم به او

روزه ام ای مهربان

پیچ پیچی جان تورا

می خورم بعد از اذان





دعا



زهرا سزینان

- بین مریم جان، خدا همه ی موجودات
روی زمین را آفریده است. پس بهتر از
هرکسی می داند چه چیزی برای ما خوب
و چه چیزی بد است. اگر دعای ما برایمان
خوب باشد، خدا حتما حتما برآورده می کند.
- اگر برایمان خوب نبود چی؟
- به جایش ثواب آن را به مان می دهد.
- ثواب چیست؟

مثل جایزه است. مثلا وقتی توی خانه
به مامانت کمک می کنی، مامانت کلی
خوش حال می شود و تشویقت می کند.

هر سال یک هفته قبل از اینکه عید بشود،
مامان هر روز به خانه ی مادر بزرگ
می رود تا در خانه تکانی کمک کند. مریم
هم همیشه با او به خانه ی خانم جان
می رود چون او را خیلی دوست دارد.

خانم جان نماز می خواند. مریم سراسر
مدّت داشت به خانم جان نگاه می کرد.
چروک های روی پیشانی و گونه ی خانم جان
چهره اش را مهربان تر کرده بود.

سلام آخر نماز را که داد، دست هایش را بالا
آورد و زیر لب چیزهایی گفت.

- خانم جان، چرا همیشه بعد نماز
دست هایتان را بالا می آورید؟

- دعا می کنم مریم جان.

- می شود دعا کنید من همیشه در
امتحان هایم ۲۰ بگیرم؟

- بله، دعا می کنم اما من هم به دعای تو
محتاجم.

- «محتاجم» یعنی چه؟

- یعنی تو هم برای من دعا کن. آخر دعای تو
زودتر برآورده می شود.

- برای چی؟

- چون هر چه سنّ آدم کمتر باشد،
گناه هایش کمتر است. هر چه هم گناه های
آدم کمتر باشد، دلش پاک تر است. خدا هم
دعای آدم هایی را که دلشان پاک است زودتر
برآورده می کند.

- یعنی وقتی من دعا می کنم، خدا صدایم
رامی شنود؟

- معلوم است عزیزم! خدا صدای همه ی
آدم ها و حیوانات و هر چه آفریده است
می شنود حتی اگر توی دلشان دعا کنند.

- الان من هر دعایی کنم برآورده می شود؟





مریم دیگر حواسش به دوروبر نیست. هیچ صدایی را نمی‌شنود. در حال فکر کردن به حرف‌های خانم جان است. می‌خواست به خدا نزدیک‌تر شود. به اتاق خانم جان رفت. در کمد را باز کرد. سجاده و چادر برداشت. نماز خواند و دست‌هایش را بالا برد تا دعاهای خوب کند.

ثواب هم یک جورهایی مثل همین است اما خدا حتما جایزه‌اش را به مان می‌دهد و باعث می‌شود ما به خدا نزدیک‌تر شویم. متوجه حرف‌هایم شدی مریم جان؟
- بله، بله! فهمیدم.
- خب، من نماز دومم را بخونم، بعد با هم غذا بخوریم.



ریخت و پاش ممنوع



راستی که چه قدر سلام دادن و تبریک گفتن به بزرگ‌ترها خوب است. از گذشته تا امروز، رسم است که بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها چیزی عیدی می‌دهند. این سنت زیبا هنوز هم ادامه دارد اما بچه‌ها باید در این ایام کمی اقتصادی فکر کنیم. چه طور؟ خیلی ساده و کوتاه است.

عید نوروز است و وبازار شلوغ دید و باز دیدهای خانوادگی. سه روز اول عید مثل باد و برق گذشت. بقیه‌ی عید دیدنی‌ها به زمان بعد از افطار افتاده است. به نظر من، عید دیدنی شب هم جالب است چون بعدش هم سحر از راه می‌رسد.

خرج کردن برای نیازهای مهم

پس اگر یکی از اقوام نزدیک به شما اسکناسی عیدی داد، فکر نابودی پولتان را از سر بیرون کنید! خوراکی خریدن سریع و هدر دادن سرمایه‌هایتان فکری احمقانه است. چرا؟ چون پول خیلی باارزش است و شما می‌توانید آن را برای کارهای مهم تر خود پس انداز کنید.

اول از همه یادتان باشد هر کس به شما هر مقدار و هر چیزی عیدی داد، چه دوست دارید چه ندارید، حتما از او تشکر کنید.

ابتدا باید مقداری از پولتان را در قلک جمع کنید و در بانک بگذارید تا مدیریت پول را از اکنون یاد بگیرید.

می‌توانید ابتدا یک کیف پول مناسب و کم هزینه بخرید و عیدی‌های خود را در آن جمع کنید. این کار باعث می‌شود پول‌های شما تا نخورد، از آن‌ها به درستی نگهداری کنید و حس خرید کردن در شما کم رنگ شود.

دومین مورد خرج کردن است. اول باید ببینید چه مقدار پول دارید. اگر چند چیز نیاز دارید، بهتر است فهرستی از آن‌ها را بر حسب اولویت نیاز تهیه کنید.

پیش از خرید، به کیفیت، تاریخ کالا و قیمت آن دقت کنید تا موقع خرید و حساب کردن در برابر فروشنده شرم‌منده نشوید.

باید بدانید به چه چیزی نیاز دارید و خواسته‌ی شما چیست و آرزوی داشتن چه چیزی را دارید تا برای خرید آن برنامه‌ریزی کنید.

اگر پول عیدی شما برای خرید همه‌ی چیزهایی که نیاز دارید کافی نیست، تعدادی از آن‌ها را بخرید و بقیه‌ی پول عیدی را پس انداز کنید و به مرور در فواصل زمانی مختلف آن‌ها را تهیه کنید.

این روش تمرین صبر را به شما آموزش می‌دهد.

بچه‌های خوب، به این نکته توجه داشته باشید که از خرید لوازم غیر ضرور خودداری کنید!





افطاری

رمضان آمده است
روزه داریم الان
آمدیم افطاری
خانه‌ی دایی جان

یک غذای ساده
هست افطاری او
واقعا عالی است
به چه خوش عطرو بو

شادی ما با هم
دور سفره زیباست
بهتر از افطاری
دور هم بودن ماست



کودک هنرمند در آستانه سال نو:

یک آرزوی خیلی خوب! مثل پیدا کردن دوستی جدید

درباره‌ی هنر برای بچه‌ها
توضیح بده.

هنرم نوعی سوزن دوزی است که با سوزن و نخ روی پارچه انجام می‌دهم. نه ساله که بودم، این هنر را از مادرم یاد گرفتم و اکنون هفته‌ای دو سه نمونه‌ی کار را همراه مادرم انجام می‌دهیم. هنر ما برای تزئین لباس و مانتو و ساخت گردن‌بند، گوشواره و دستبند استفاده می‌شود. چسب، آینه، پارچه و نخ‌های این سوزن‌دوزی‌ها که از جنس ابریشم یا کاموا هستند قبلاً از تاجر آباد و الان از چاپهار تهیه می‌شود. در هر نمونه‌ی کار، بسته به طرحش، از رنگ‌های مختلف یا تک‌رنگ استفاده می‌کنیم.

بهار فصل عجیبی است. مامان بزرگم می‌گفت بهار همان رستاخیز طبیعت است. رستاخیز یعنی زنده شدن دوباره. بهار با عید و شادی می‌آید، بارنگ، باران، لطافت، زیبایی و هنر. یعنی خدا به ما فرصت دوباره زیستن داده است. پس باید شاد باشیم و شادی بخشیم، مانند هنرمندان که خلق می‌کنند و شادی می‌بخشند، مثل «آتنا نارویی» که یازده ساله و کلاس پنجم دبستان «تکتم» در یکی از روستاهای حاشیه‌ی شهر مشهد و یک هنرمند خلاق است. او با سوزن‌دوزی‌های بی‌نظیرش، به اقتصاد خانواده و مادرش هم کمک می‌کند. گفت و گوی ما با آتنا رami خوانید.



در این هنر بیشتر از چه رنگ‌هایی استفاده

می‌کنی؟

قرمز، سبز و صورتی را بیش از بقیه رنگ‌ها دوست دارم و در کارهایم هم استفاده می‌کنم. اقا پارچه‌ی زمینه باید سیاه باشد. با این حال، رنگ قرمز را از همه‌ی رنگ‌ها بیشتر دوست دارم زیرا خیلی شاد است. اگر کسی یک کار بهاری سفارش دهد، به نظرم از هر رنگی می‌شود استفاده کرد. اما اگر خودم بخواهم طرحی ویژه‌ی بهار بدوزم، سبز را بیشتر می‌پسندم. اگر مشتری آینه بخواهد هم در دوختم استفاده می‌کنم.



برای هر نمونه‌ی کار چه قدر وقت صرف می‌کنی؟

هر متر از کار بسته به سختی و ظرافتش، بین یک تا سه هفته زمان لازم دارد اما من و مادرم وقت و بی‌وقت می‌دوزیم تا به موقع به دست مشتری برسد. البته حالا که مدرسه می‌روم و درس دارم و در کارهای خانه هم به مادرم کمک می‌کنم، نمی‌توانم روزی بیش از یک ساعت برای دوخت وقت بگذارم.

برای سال جدید چه آرزوهایی داری؟

خودم تا به حال در مسابقه‌ای شرکت نکرده‌ام اما دوست دارم در مسابقات هنری شرکت کنم. درس‌هایم نیز خیلی خوب است و دانش‌آموز موفقی هستم. آرزو دارم پدر و مادر و خانواده‌ام سلامت و شاد بمانند، در سال جدید شادی باشد و یک دوست جدید پیدا کنم. در کارم هم خیلی پیشرفت کنم و کارهای بیشتری در این رشته‌ی هنری یاد بگیرم. به دوستانم می‌گویم مانند من کارهای هنری یاد بگیرند تا در آینده هر آرزویی دارند برآورده شود. تلاش کنند و درس‌هایشان را یاد بگیرند که بتوانند به کلاس‌های بالاتر بروند و همیشه موفق باشند.

را دوست دارم و برای مسابقه‌ی مدرسه نام‌نویسی کرده‌ام زیرا در هر دقیقه می‌توانم تعداد زیادی طناب بزنم و فکر می‌کنم برنده می‌شوم. به هفت نفر از بچه‌های روستا نیز که برای آموزش پیش من می‌آیند هنرم را آموزش داده‌ام. آن‌ها هم نمونه‌ی کار می‌دوزند و می‌فروشند.

به نظر تو چرا نوروز را دوست داریم و عید با هنر توجّه رابطه‌ای دارد؟

نوروز را جشن می‌گیریم و شادیم زیرا روز خیلی خوبی است. فصل نو و سال جدید می‌شود. درخت‌های بارمی‌شوند. سفره‌ی هفت‌سین پهن می‌کنیم. سبزه‌ها رشد می‌کنند و شکوفه‌ها باز می‌شوند.

ما از رنگ‌های طبیعت برای سوزن‌دوزی‌ها الهام می‌گیریم. کارمان برای تزئین سفره‌ی هفت‌سین کاربرد دارد و به عنوان نوار تزئینی، دور سفره‌ها دوخته می‌شود.

طرح‌های خود را از کجایم آوردی؟

طرح‌های سوزن‌دوزی سینه به سینه از مادر بزرگ‌ها به ما رسیده است. آن‌ها را در حافظه‌مان داریم و نیازی نیست روی پارچه بکشیم. در واقع، این دوخت‌ها را از طریق شماره‌دوزی انجام می‌دهیم. مادرم هم از مادرش یاد گرفته است. گاهی نقشی را از طبیعت برداشت و طرحی جدید خلق می‌کنیم. هر دوختی اسمی دارد و طرح‌ها متفاوت‌اند مانند: خامه‌دوزی، جواک، آینه‌دوزی، چپه‌دوزی و...

جز سوزن‌دوزی، چه کارهای دیگری انجام می‌دهی؟

تایستان سر کوره‌ی آجرپزی با مادرم کار می‌کنم و الان در روستا روزها بعد از مدرسه در کارهای دشت کمک می‌کنم. روزی دو ساعت هم درس می‌خوانم. نقاشی را خیلی دوست دارم و منظره می‌کشم. به نقاشی با مداد رنگی خیلی علاقه دارم و دوست دارم در آینده یک نقاش معروف شوم. ورزش طناب‌زنی

